



رسول ملکیراد\*

## گفتمان تعهد اجتماعی و روشنفکران ایران

داشته‌اند، به نحوی که جریان‌های مختلف روشنفکری متناسب با خاستگاه فکری و معرفتی و نیز پایگاه اجتماعی خود گاه در متن و گاه در حاشیه قرار می‌گرفتند. تحولات سیاسی - اجتماعی شکل گرفته در ماه‌های اخیر در ایران چنین فرایندی را با گزینه‌های مختلفی روبه‌رو کرده که خود حاکی از یک تغییر و جابه‌جایی پارادایمی در گفتمان روشنفکری است به نحوی که می‌توان چنین فرایندی را به منزله یک چرخش گفتمانی به‌شمار آورد که زمینه و بستر مناسبی برای بازنگری و بازاندیشی در رهیافت‌های پیشین را هموار می‌کند؛ شیوه‌ای که می‌تواند در کنار یک نگاه آسیب‌شناختی به جریان‌های روشنفکری، ابعاد کارآمدی و میزان تأثیرگذاری آن بر نیروهای سیاسی و اجتماعی در بستر جامعه را نیز در بر گیرد.

در واقع دامنه یک جنبش گسترده اجتماعی می‌تواند حوزه‌های معرفتی و شناختی را که در قالب تئوری و رهیافت تبلور پیدا می‌کنند، به چالش کشیده و نسبت آنها را با مفاهیمی همچون دولت، قدرت، گروه‌های سیاسی، لایه‌های مختلف اجتماعی و طبقاتی، ساختار فرهنگی و... به‌بوته آزمون بگذارد. چنین شیوه‌ای در شرایط کنونی، تیپ‌های مختلف روشنفکری جامعه ایران را در برابر این پرسش قرار داده که رسالت تاریخی و نیز هویت حرفه‌ای روشنفکران چه راهبردهای فکری و عملی را برای برون‌رفت از شرایط کنونی و تحقق خواست‌های اجتماعی - سیاسی و مدنی جامعه در پیش گرفته است؟ و اصولاً چه رابطه‌ای می‌توان بین پایگاه‌های روشنفکری با جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی

جنبش نیز متناسب با مرزهای هویتی و معنا بخش و عناصر سازنده زبانی آن و همچنین بستر عینی اجتماعی و سیاسی جنبش می‌تواند شرایط متفاوتی داشته باشد.

پویای‌های اجتماعی و فکری در ایران معاصر نیز متناسب با چنین رهیافتی، گونه‌های متفاوتی از گفتمان‌های فکری و عقیدتی را در رویارویی با واقعیت تجربه کرده و در شکل‌گیری ایدئولوژی جنبش‌های اجتماعی - سیاسی صدساله اخیر در ایران، اقل‌ها و چشم‌اندازهای بدیعی از زیست اجتماعی مطلوب را در قالب نظام‌های مختلف معنایی و روایی بنیان نهاده‌اند. این پارادایم‌های گفتمانی که در قالب جنبش‌های سیاسی - اجتماعی صورت‌بندی می‌شوند از جنبش مشروطه تا زمان کنونی دچار تحولات گسترده معناشناختی و به‌دنبال آن دچار تحول راهبردی و استراتژیک نیز شده‌اند و در نتیجه تغییرات پارادایمی را به‌دنبال

**دامنه یک جنبش گسترده اجتماعی می‌تواند حوزه‌های معرفتی و شناختی را که در قالب تئوری و رهیافت تبلور پیدا می‌کنند، به چالش کشیده و نسبت آنها را با مفاهیمی همچون دولت، قدرت، گروه‌های سیاسی، لایه‌های مختلف اجتماعی و طبقاتی، ساختار فرهنگی و... به‌بوته آزمون بگذارد**

شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر اجتماعی و حرکت‌های فکری و سیاسی همواره در کنار داشتن خاستگاه تئوریک و پایگاه‌های معرفت‌شناختی به تغییرات گفتمانی و زبان‌شناختی نیز می‌انجامد و نظام نشانه‌ها، دال‌ها و مدلول‌های زبانی و معرفتی، نظم موجود را با چالش اساسی صدق‌حقانیت و مشروعیت روبه‌رو می‌سازد. بافت روایی و گفتمانی چنین جنبش‌هایی با خلق و تولید نظام نوینی از نشانگان و نمادهای زبان، معانی و دریافت‌های متفاوت و متضادی از موقعیت کنونی را تداعی می‌کنند و روایت‌های جدیدی از حقیقت را آشکار می‌سازند. روشنفکران به‌عنوان تولیدکنندگان یا حاملان چنین روایت‌هایی، در سلسله قشربندی اجتماعی قرار می‌گیرند و مرزهای هویتی خود را به‌عنوان روشنفکر مشخص می‌کنند؛ مرزهایی که طیف وسیعی از کارکردهای فکری، سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و همان‌طور که گفته شد با تولید و یا توزیع و نیز بازتولید و به‌کارگیری گفتمان و روایت تشخیص و تعیین‌پیدامی کند، چنین پرسه‌ای می‌تواند در حوزه‌های متفاوت و متکثری نمود پیدا کند و حوزه‌هایی مانند ادبیات، سینما، موسیقی و همچنین پژوهش‌های آکادمیک جامعه‌شناختی، تاریخی، فلسفی و... را در بر گیرد که هر یک نظامی از نشانه‌ها، مفاهیم و گزاره‌های ناظر بر یک ایدئولوژی خاص را تشکیل می‌دهند و با کسند و کاو در لایه‌های مختلف واقعیت و برجسته‌ساختن بخش‌های پنهان و سرکوب‌شده آن، بافت معنایی و هویتی یک جنبش را انعکاس می‌دهند.

دامنه بسط و تأثیرگذاری گفتمانی یک

پرسش‌هایی از این دست، زمانی جایگاه اجتماعی فراگیری پیدامی‌کنند که سرعت و پهنای تحولات رو به رشد جامعه ایران در نظر گرفته شود؛ تحولاتی که با پایان جنگ و همزمان با تحولات قدرت در ساختار نیروهای سیاسی داخل حاکمیت در بستر جامعه تکوین یافت و گفتمان روشنفکری پس از جنگ نیز متأثر از چنین فضای به بازسازی گفتمانی خود پرداخت. استقرار معادلات جدید قدرت و در پیش گرفتن سیاست اقتصادی درهای باز و زایش راست جدید از دل چنین سیاست‌هایی و نیز هم‌بیمانی آن با راست سنتی دست کم تا انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به حاشیه رفتن و کنار زدن چپ داخل حاکمیت انجامید که بیشتر در زمان حیات آیت‌الله خمینی نفوذ و قدرت چشمگیری در مدیریت‌های کلان و میانی داشتند و سمت و سواهای سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری ایدئولوژیک آنها به تعمیق شکاف با رقبای خود در جناح راست سنتی انجامیده بود، به نحوی که شکل‌گیری مجمع روحانیون مبارز در برابر دیگر تشکل رسمی و متفرد روحانی، یعنی جامعه روحانیت مبارز را می‌توان نقطه اوج این رویه دانست. خروج چنین تشکل‌های سیاسی داخل حاکمیت از نهاد قدرت با تحولات جامعه شناختی، هنجاری و ارزشی گسترده‌ای در جامعه ایران همزمان بود. جنگ و ارزش‌های ایدئولوژیک آن، تغییرات عمده‌ای در فرهنگ سیاسی و قشر بندی اجتماعی در ایران پدید آورده بود و حال بنا پایان یافتن آن و در پیش گرفتن راهبردهای دیگر در عرصه سیاست‌گذاری کلان، زمینه‌های بازاندیشی و ارزیابی گذشته را برای آنان هموار کرده و این طیف سیاسی را با پرسش‌های اساسی معرفت‌شناختی و راهبردی رویه‌رو ساخته بود.

در خارج از بلوک قدرت نیز تیپ‌های مختلف روشنفکری متأثر از تحولات داخلی و پشت سر گذاشتن جنگ و تجربه مدل جدید حکومتی پس از انقلاب و نیز تحولات خارجی (فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد) در تقلائی تحلیل فضای گفتمانی جدید، راه‌های جدیدی را برای عبور جست‌وجو می‌کرد. نقد گذشته روشنفکری و حمله به بنیان‌های ایدئولوژیک

**موج گسترده مطالبات مدنی، سیاسی و اقتصادی با تکیه بر مفاهیمی همچون عدالت اجتماعی و انسانی، حرمت انسان و اندیشه، حاکمیت قانون، مبارزه با فساد و رانت، آزادی‌های مدنی همچون آزادی مطبوعات، آزادی بیان و اندیشه و... و تبلور چنین خواسته‌هایی در شعارها و جهت‌گیری‌های انتخاباتی محمد خاتمی به عنوان شاخص و نماینده جریان اصلاحی، سرمایه‌های اجتماعی و انسانی جامعه را به سوی خود جذب کرد و سرفصل نوینی را در تاریخ معاصر ایران رقم زد**

آنها، رویه‌ای بود که توسط برخی از جریان‌های فکری-سیاسی در پیش گرفته شد و به تدریج با گذشت زمان وارد ادبیات روشنفکری شد. در واقع الزامات تحولات جدید انسان‌رایا موج وسیعی از واقعیات و چالش‌های فلسفی و اجتماعی رویه‌رو کرده بود، مسائلی از جمله ارتباط انسان و خداوند، فرد و جامعه، شهروند و حکومت، جایگاه شهروندان در نظام سیاسی، مفاهیم مربوط به توسعه و موانع توسعه در ایران، جایگاه جامعه ایران در نظام کنونی و همچنین مسائل هویتی و ارزشی جهان‌شمول همچون حقوق بشر و الزامات آن و سرانجام چالش‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی مانند تفسیرات بافت جمعیتی، مسائل زنان، جوانان و... از جمله مباحثی بودند که در کانون توجه قرار گرفته بود و برابند چنین واقعیاتی توسعه انسانی و سیاسی را به عنوان راهبردی ضروری و لازم‌الاجاب می‌کرد و سمت و سوی مباحث روشنفکری را به سوی توسعه سیاسی و فرهنگی به عنوان یک پارادایم غالب رهنمون می‌شد. در چنین شرایطی رهیافت‌های معرفت‌شناسانه عبدالکریم سروش از جایگاه پویری و با عبور از حملات به مبانی تئوریک مارکسیسم در اوایل انقلاب و نیز در دهه شصت، پلورالیسم دینی، قبض و بسط تئوریک شریعت و همچنین امکان

قرائت‌های مختلف از معرفت دینی را به عنوان یکی از مهمترین گزاره‌های روشنفکری وارد فضای فکری و سیاسی ایران کرد و توانست افق جدیدی را در بازسازی اندیشه دینی و نیز سازمان‌دادن به روشنفکرانی که پس از جنگ از کانون مرکزی قدرت به حاشیه رانده شده بودند ایجاد کند. حلقه کیان به مثابه پل واسطی بود که چنین گفتمانی در آن جریان داشت و باز خورد چالش‌های گفتمانی در حوزه‌هایی همچون معرفت دینی، اسلام و دموکراسی، شناخت امر قدسی، دین حد اقلی و حداکثری، هرمتو تیک و... در کانون توجه آن قرار گرفته بود. افزون بر این رگه‌هایی از رهیافت‌های آکادمیک نیز در حوزه مسائل علوم انسانی در زمینه‌هایی مانند جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی و مباحث مرتبط با توسعه و... دیده می‌شد.

گروه‌های ملی و مذهبی نیز باروبه‌های مختلف خود پس از تجربه فضای سنگین جنگ همانند دیگر نیروهای سیاسی در سایه فقدان فضای عمومی شفاف فعالیت مدنی - مطبوعاتی (انتشار نشریه ایران فردا از خرداد ۱۳۷۱ تا اردیبهشت ۱۳۷۹ به مدیر مسئولی مهندس عزت‌الله سبحانی) خود را با رویکرد انتقادی به سیاست‌های موجود و قدرت حاکم با تکیه بر منافع ملی آغاز کرد و همچنان با تکیه بر مبانی سیاسی و عقیدتی و نیز با محوریت چهره‌های آرمانی خود یعنی مصدق، بازرگان، طالقانی و شریعتی، به بازسازی نظام فکری و جایگاه سیاسی خود پرداخت.

همچنین اعتراض‌های توده‌های فاقد ایدئولوژی طبقه فرودست و متوسط شهری و همچنین تکاپوی جنبش در حال شکل‌گیری زنان باروبه‌ای گسترده با رویکرد عدالت‌طلبانه و برابری خواه نیز از دیگر پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری جنبش اصلاحی در ایران بود.

نقطه تلاقی چنین گفتمان‌هایی در دوم خرداد ۷۶ به پیروزی طیف نیروهای اصلاح طلب با محوریت محمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری انجامید که موج وسیعی از لایه‌های متفاوت اجتماعی جامعه ایران، پشتیبانان اصلی آن به شمار می‌آمدند و سرمایه‌های فرهنگی و کیفی جنبش را تشکیل می‌دادند.

موج گسترده مطالبات مدنی، سیاسی و اقتصادی با تکیه بر مفاهیمی همچون عدالت اجتماعی و انسانی، حرمت انسان و اندیشه، حاکمیت قانون، مبارزه با فساد و رانت، آزادی‌های مدنی همچون آزادی مطبوعات، آزادی بیان و اندیشه و... و تبلور چنین خواسته‌هایی در شعارها و جهت‌گیری‌های انتخاباتی محمد خاتمی به عنوان شاخص و نماینده جریان اصلاحی، سرمایه‌های اجتماعی و انسانی جامعه را به سوی خود جذب کرد و سرفصل نوینی را در تاریخ معاصر ایران رقم زد. در واقع تبدیل این گفتمان به یک پارادایم اصلی نشأت گرفته از موج وسیع مطالبات و نیازهای تاریخی، اجتماعی و اقتصادی بستر جامعه بود و دینامیسم اجتماعی، قدرت محرکه اصلی چنین گفتمانی را تولید می‌کرد. تداوم چنین فرایندی با شروع عصر اصلاحات تا زمان حال، پیچ‌وخم‌های گسترده‌ای را پشت سر گذاشته و جریان‌های روشنفکری را در برابر آزمون‌های سختی قرار داده و در کنار گشایش فضاهای مختلف برای شکل‌گیری رهیافت‌های جدید و پالایش و ارزیابی رهیافت‌های گذشته، بار دیگر یکی از عمده‌ترین شاخص‌های روشنفکری یعنی عنصر تعهد اجتماعی روشنفکران را به حوزه عمومی سوق داده است و ضرورت وجود چنین عنصری را در بقا و تداوم جریان‌های روشنفکری به عنوان یک شرط عام، صرف نظر از جهت‌گیری معرفتی-راهبردی خاطر نشان می‌سازد، از این رو می‌توان یکی از تأثیرات جنبش اجتماعی اخیر در ایران را طرح دوباره مسائل روشنفکری دانست که می‌تواند در مطالعات و نیز رهیافت‌های مربوط به این حوزه، تحولات موضوعی در خصوص مفهوم روشنفکری و مصادیق آن و نیز کار ویژه‌های روشنفکری و تعاریف مربوط به آن را در پی داشته باشد و تعادلی را در میزان پایبندی به مؤلفه‌های روشنفکری برقرار سازد و همچنین نسبت پایبندی به عقلانیت و نگرش علمی و تعهد نسبت به الزامات عملی و عینی آن را تبیین کند و سرانجام اینکه مرز حایل میان ادادگی و بی‌تفاوتی روشنفکر مآبی را با پوپولیسم و عوام‌زدگی روشنفکری مشخص کند. از رهگذر چنین دریافتی از روشنفکری پرسش‌های دیگری در خصوص ارتباط و نسبت

**بازنگری و بازاندیشی و نیز پرداختن به زمینه‌های توسعه، بسط و گسترش مفهومی و موضوعی توسعه و مطرح‌شدن توسعه انسانی، فرهنگی و سیاسی به عنوان حوزه‌های ضروری و مکمل توسعه اقتصادی و همبستگی ارگانیک این حوزه‌ها با همدیگر و همچنین ضرورت توجه به شکاف‌های فاحش طبقاتی و اجتماعی و توزیع نابرابر ثروت مادی و کیفی و جنسیتی، هویتی و... افق‌های جدیدی را در حوزه مطالعات توسعه گشوده و اهمیت عدالت اجتماعی و اقتصادی را به عنوان زمینه‌های موفق و مقوم توسعه پایدار گوشزد می‌کند. در کانون توجه قرار گرفتن جامعه مدنی باز و شفاف و اهمیت فزاینده مشارکت سیاسی در شکل‌گیری نهاد سیاست و همچنین نظارت فراگیر و همگانی بر توزیع و اعمال قدرت، لزوم شناخت شریان‌های اصلی ثروت ملی (نفث) و نقش رسانه‌ها و حوزه عمومی در کنترل جریان آن در لایه‌های مختلف قدرت و تأکید و پافشاری بر حاکمیت اراده عمومی از طریق مجاری قانونی و حضور نمایندگان عمومی جامعه در نهادهای دولت و حکومت، شیوه‌ای است که بازتاب مستقیم و غیر مستقیم حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جامعه ایران است و در پراکسیس اجتماعی جریان دارد و معیارهای اساسی و محوری در قرار گرفتن پارادایم‌های فکری-سیاسی در متن و یاد حاشیه را تشکیل می‌دهند، از این رو ارتباط تناسب روشنفکری و توجه به ضرورت‌های بستر اجتماعی را با دیگر یادآوری می‌کنند. چنین فرایندی با زمینه اجتماعی و تاریخی ریشه‌دار، بویژه پس از رخدادهای سیاسی و اجتماعی شکل گرفته در خرداد ۸۸ در ایران با تأکید و پافشاری بر ضرورت تغییرات بنیادین نهادی و ساختاری زمینه‌ها، بستر مناسبی برای تقویت و شکل‌گیری جریان‌های فکری و سیاسی پایبند به مطالبات فراگیر اجتماعی را فراهم می‌کند و گفتمان‌های روشنفکری را در برابر آزمون سخت تعهد اجتماعی و انسانی قرار می‌دهد.**

جریان‌های روشنفکری با هویت‌ها، جنبش‌ها و نیز خرده فرهنگ‌های اجتماعی مانند مسائل زنان، کارگران، اقلیت‌ها و... و همچنین ارتباط روشنفکران با منافع ملی و حتی در سطح کلان، ارتباط روشنفکران با مسائل جهانی، مطرح شده و در نتیجه ارتباط دانش و معرفت با کنش هدفمند و نهادهای انسانی و اجتماعی سنجیده می‌شود. از لحاظ معرفت‌شناختی نیز تفاوت خرد ایزاری و خرد انتقادی، سوژه‌نگاری انسان با ایزه‌نگاری او، تفاوت انسان به مثابه هدف با انسان به مثابه وسیله، هسته اساسی گفتمان‌های فکری را صورتبندی می‌کند و تحت تأثیر دیگر حوزه‌هایی که متأثر از چنین چشم‌اندازی است، قرار می‌گیرد. مباحث پیرامون توسعه به عنوان یک نیاز تاریخی در میان روشنفکران ایرانی همواره از انقلاب مشروطه تا سال‌های اخیر نگاه‌های مختلفی را به سوی خود جلب کرده و در این راستا راهبردهای مختلفی در ارتباط با توسعه و موانع توسعه ارائه شده که از نگاه‌های مکانیکی اقتصاد محور مارکسیستی و لیبرالیستی و از اقتصاد دولتی تا بازار آزاد را در بر می‌گیرد؛ تحولی که متأثر از حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی از اواخر دهه